

تحلیل مقایسه‌ای ساز و کار قرینه و بافت زبانی در فهم متن

فرشید ترکاشوند^{۱*} و نسرين ناگهي^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، قزوین

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۳۰)

چکیده

بافت زبانی به عنوان بستری که معنای دقیق واژگان و جملات را مشخص می‌کند یکی از مباحث مهم در پژوهش‌های زبانی، به‌ویژه علم معناشناسی به حساب می‌آید. در مباحث سنتی نحو و بلاغت، مؤلفه‌هایی چون «قرینه لفظی» و «قرینه معنوی» زیرمجموعه مقوله گسترده بافت زبانی به حساب می‌آیند. بافت زبانی در علم معناشناسی از آفاق گسترده‌ای برخوردار است. این نوع بافت در سطح روابط همنشینی واژگان و به‌ویژه در روابط معنایی مانند هم‌معنایی، چندمعنایی و اضداد یا حتی در سطوح گسترده‌تری چون پاراگراف و متن به خواننده کمک می‌کند تا به معنای دقیق و مشخص کلام برسد. در این مقاله با روش استنادی - تحلیلی به ویژگی‌ها، سازوکارها و کارکردهای این نوع بافت و قرینه لفظی و معنوی در فهم متن پرداخته شده است. نگارندگان در پایان و از رهگذر تحلیل مقایسه‌ای بافت و قرینه به نتایجی رسیده‌اند که مهم‌ترین آنها حاکی از این است که قدما نگاهی جزئی به بافت زبانی داشته‌اند و این نوع بافت را بیشتر در محدوده قرینه بررسی کرده‌اند. این نگرش بیشتر با نحو درآمیخته است و در سطح جمله محدود شده، در حالی که بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید، علاوه بر سطح جمله، در حد پاراگراف، متن یا حتی ارتباط متون با یکدیگر نیز مطرح است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، بافت زبانی، روابط معنایی، روابط همنشینی، قرینه لفظی و معنوی.

* E-mail: Torkashvand_farshid@yahoo.com

مقدمه

پژوهش‌های زبانی در قالب سنتی آن یعنی صرف، نحو، بلاغت و نیز در قالب مدرن چون معناشناسی همواره توجه خود را به مقوله «معنی» معطوف داشته‌اند. واژه‌ها در زبان عربی و در سطح واژه‌نامه‌ها ممکن است از معانی متفاوت برخوردار باشند و جدای از این مسأله، مؤلف متن ممکن است معنای ویژه‌ای را که مد نظر اوست، در واژه‌های خویش بدمد. در چنین حالتی، بدون در نظر گرفتن بافت، به‌ویژه بافت مدرن، فهم دقیق و کامل معنای واژگان و در نتیجه، معنای متن ممکن نخواهد بود. از سوی دیگر، فهم واژگانی که در حوزه روابط معنایی قرار می‌گیرند (هم‌معنایی، چندمعنایی، اضداد) در سطح روابط هم‌نشینی تنها از رهگذر در نظر گرفتن بافت زبانی آن ممکن خواهد بود. در این میان، مباحثی چون قرینه در نحو و بلاغت قدیم و بحث جذّاب بافت زبانی در پژوهش‌های معناشناختی جدید در ارتباط تنگاتنگ با معنی و چگونگی فهم دقیق آن بوده‌اند. بافت زبانی در پژوهش‌های معناشناختی جدید از حدّ و مرز قرینه لفظی و معنوی پا را فراتر نهاده است و در فهم و درک معنا کمک شایانی به خواننده متن و فهم وی می‌کند، به‌ویژه در سطح روابط هم‌نشینی کلمات و در ارتباط با روابط معنایی می‌تواند چاره‌ساز باشد. در این پژوهش نگارندگان به دنبال پاسخگویی به سؤال اساسی زیر هستند:

– مهم‌ترین سازوکارهای قرینه و بافت زبانی در فهم متن چیست و کارکرد این دو در این زمینه چگونه است؟

در پاسخ به سؤال بالا نگارندگان فرضیه ذیل را ارائه کرده‌اند و در سراسر این پژوهش به دنبال تحلیل و اثبات این فرضیه می‌باشند. بافت زبانی در نگاه سنتی متأثر از دیدگاه جزئی‌نگر نحو و بلاغت، بیشتر در سطح جمله و به مؤلفه‌هایی چون قرینه لفظی و معنوی محدود شده است. در این مباحث کمتر به این نوع بافت در مقیاسی گسترده‌تر از جمله پرداخته شده است و در کُل، این مقوله در نگاه سنتی گستره محدودتری دارد تا نگاه مدرن؛ زیرا بافت زبانی در مباحث معناشناسی از آفاق بسیار گسترده‌ای برخوردار است.

پیشینه پژوهش

در باب قرینه لفظی و معنوی پژوهش‌های فراوانی از سوی قدما صورت گرفته است که بیشتر در لابه‌لای مباحث نحوی و بلاغی و در قالب مثال‌ها جای گرفته‌اند، اما پژوهشی مستقل در این باب صورت نپذیرفته است و چندان به کارکرد این دو مقوله در فهم متن پرداخته نشده است؛ زیرا پژوهش‌های سنتی با نگاهی جزئی و در سطح جمله بدین مباحث پرداخته‌اند. در باب بافت زبانی در معناشناسی جدید، خوشبختانه پژوهش‌های گسترده‌ای به دو زبان عربی و فارسی صورت پذیرفته است. در این مقاله در حد امکان از مهم‌ترین این آثار استفاده شده است. از مهم‌ترین آثار عربی که در لابه‌لای مباحث معناشناختی به بافت زبانی نیز پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب علم الدلالة تألیف احمد مختار عمر اشاره کرد که در نوع خود کتاب ارزشمندی است. در زبان فارسی کتاب نگاهی تازه به معناشناسی اثر فرانک پالمر با ترجمه کورش صفوی از جمله آثار مشهور است که بخشی از کتاب به بافت زبانی اختصاص داده شده است. کتاب‌های بسیاری به عربی و فارسی و نیز به صورت ترجمه از زبان‌های غربی وجود دارد که در لابه‌لای خود به بحث بافت زبانی پرداخته‌اند که شاید آوردن نام این کتاب‌ها در این مجال اندک ننگجد و در واقع، نیازی به آوردن نام این کتاب‌ها نیست، اما در باب مقالات مرتبط با این حوزه، دو مقاله دیده شد که به صورت ویژه به نقش بافت در فهم متن پرداخته‌اند. نخست مقاله‌ای با نام «البنیة و السیاق و أثرها فی فهم النص» (نیازی و طهماسبی، ۱۳۸۴: ۹۶-۷۷) و دیگری مقاله «مفهوم السیاق و أنواعه و مجالاته و أثره فی تحديد العلاقات الدلالية و الأسلوب» (ر.ک؛ رجب، ۲۰۰۳م). هرچند این دو مقاله به بررسی کارکرد بافت و به‌ویژه بافت زبانی در فهم متن پرداخته‌اند و در این زمینه به اثبات اهمیت بافت در فهم متن رسیده‌اند، اما نکته قابل توجه اینکه این دو مقاله و آثار دیگر به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های بافت زبانی و قرینه لفظی و معنوی نپرداخته‌اند و به‌ویژه هیچ یک بافت زبانی را در کنار انواع قرینه بررسی نکرده‌اند. پژوهش حاضر نگاهی مقایسه‌ای دارد و مبحث قرینه در مباحث سنتی را با مقوله بافت زبانی در زبان‌شناسی مدرن تطبیق داده است.

۱- بافت در نظر قدما

یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با پژوهش‌های زبانی که قدما به آن توجه کرده‌اند، مؤلفه بافت و ارتباط آن با معنا می‌باشد (ر.ک؛ محمدعثمان، ۲۰۰۳م: ۹۳). آنان بافت را به عنوان یکی از راه‌های دریافت معانی موجود در جملات مورد مطالعه قرار داده‌اند. قدما به مقوله بافت، اعم از زبانی و غیرزبانی، توجه داشته‌اند و هدف آنان از شناخت بافت بیشتر سنجش سطح بلاغت سخن و بررسی معنای جمله بوده است.

نگاه قدما به بافت و به‌ویژه علمای بلاغت بیشتر از باب سنجش صحت و استواری سخن و سطح فصاحت و بلاغت آن یا همان تحسین و تقبیح کلام می‌باشد. همچنین آنان مخاطب را از این باب محور بررسی‌های خود قرار داده‌اند که سخن متکلم تا چه اندازه با مقتضای حال مخاطب تناسب دارد و در این راه، علم معانی با هدف سنجش سخن پیش رفته است (ر.ک؛ التفازانی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). هنگامی که سخن در باب نقش و تأثیر متکلم در کلام باشد، بی‌تردید بحث مقتضای حال پیش می‌آید و بحث مقتضای حال شباهت‌های بسیاری دارد به بافت موقعیتی و می‌توان گفت که در واقع، مقتضای حال مخاطب در مباحث سنتی با بافت موقعیتی در مباحث معناشناسی جدید برابر است.

قدما به بافت غیرزبانی (بافت موقعیتی) توجه بسیار داشته‌اند. آنان بلاغت را عبارت از کیفیت مطابقت سخن با مقتضای حال مخاطب تعریف کرده‌اند. بنابراین، در نظر آنان سخن بلیغ سخنی است که متکلم آن را با توجه به حال و شرایط مخاطب بیان می‌کند. متکلم بلیغ نیز از نظر آنان متکلمی است که به سبب کسب ملکه نفسانی، به تألیف سخن مطابق با اقتضای حال مخاطب قادر باشد (ر.ک؛ پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۲۰). همان‌گونه که پیداست، مطابقت با مقتضای حال مخاطب هسته تعریف بلاغت را تشکیل می‌دهد و این مسأله پیوند عمیقی با بافت دارد. اینکه متکلم سخن خود را با حال مخاطب تطبیق دهد، به معنی رعایت بافت موقعیتی سخن می‌باشد. روشن است برای فهم سخن متکلم، مخاطب باید آن بافت را بشناسد و از بافت زبانی سخن نیز مدد گیرد.

قدما با بعضی اصطلاحات مانند سیاق، نظم و قرینه لغوی از بافت زبانی تعبیر کرده‌اند و در نقطه مقابل، فضای انتقال و دریافت سخن مطرح است که به بافت غیرزبانی مرتبط می‌باشد و برخی

اصطلاحات مانند: حال، مقام و سیاق القصة را برای آن به کار برده‌اند. برای نمونه آنان به مسأله بافت زبانی و تأثیر آن در تعیین معنای دقیق مؤلفه «چندمعنایی» به طوری که از هر گونه پیچیدگی و ابهام به دور باشد، توجه کرده‌اند. مبرد در مقدمه کتاب خود با عنوان «مَا اتَّفَقَ لَفْظُهُ وَ اِخْتَلَفَ مَعْنَاهُ مِنَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» بر اهمیت بافت زبانی تأکید کرده است و به این مطلب اشاره نموده که اگر کسی واژه چندمعنا به کار می‌برد، باید قرائتی بیاورد که معنای مورد نظرش را مشخص کند (ر.ک؛ نیازی و حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۵ و مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۵۰). بنابراین، قدا به بافت زبانی و غیرزبانی توجه داشته‌اند، اما با توجه به اینکه هدف در این پژوهش تنها بافت زبانی و قرینه است، بنابراین، به مباحث بافت غیرزبانی پرداخته نمی‌شود و به خلاصه‌ای که در این باره ارائه شده، اکتفا می‌گردد.

۲- قرینه در نظر قدا

مبحث قرینه نیز در مباحث سنتی از جایگاه نسبتاً وسیع و مهمی برخوردار است. قرینه در به دست آوردن معنا و مفهوم سخن و درک مقصود متکلم نقش مؤثری دارد. این ارتباط خاص می‌تواند به صورت لفظی یا معنوی باشد. قرینه همانند بافت زبانی به خواننده کمک می‌کند تا به معنای درست برسد. البته قرینه لفظی و معنوی بر خلاف بافت زبانی بیشتر در سطح جملات محدود می‌شود، حال آنکه بافت زبانی علاوه بر جملات، در سطوح فراتری چون پاراگراف و متن نیز می‌تواند راهگشا باشد. قرینه عنصر بسیار مهم برای فهم عبارت است. برای نمونه به کمک قرینه می‌توان حقیقت را از مجاز بازشناخت و مقصود اصلی را از واژه‌های چندمعنا دریافت. به‌وسیله قرینه، ذکر یا حذف و خروج سخن از مقتضای حال مخاطب و دیگر اموری را که احتمال بیش از یک معنا در آن باشد، درمی‌یابیم (ر.ک؛ عل‌اماتی، ۱۳۹۰: ۵۰). قرینه لفظی و معنوی در دو علم نحو و بلاغت از کاربردهای فراوانی برخوردارند و در همه این موارد که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، قرینه وسیله‌ای است برای شناخت معنای درست کلمات و عبارات که از این جنبه، شباهت فراوانی به بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید دارد.

۲-۱) قرینه در بلاغت

از جمله موارد کاربرد قرینه در علم بلاغت و به‌ویژه نوع لفظی آن در علم بیان است. قرینه لفظی در مواردی چون مجاز و استعاره کاربرد فراوان دارد و در این باب، همان کارکرد بافت زبانی در جمله را ایفا می‌کند. برای نمونه عبدالقاهر جرجانی به قرینه در استعاره مصرّحه اشاره کرده است و بر این باور است که قرینه لفظی در استعاره تصریحیه وصفی است که متناسب با مشبه است (ر.ک؛ عبدالحمید التلب، ۱۴۱۱ق: ۱۹۳). یکی دیگر از کاربردهای قرینه، در مجاز عقلی است. قرینه مجاز عقلی گاه لفظی است و گاهی غیرلفظی. نوع غیرلفظی آن مانند محال بودن انجام مسند به‌وسیله مسندالیه که از ناحیه عقلی یا عرف، محال باشد، مانند صدور کلام «أَشَابَ الصَّغِيرَ وَ أَفْتَى الْكَبِيرَ كَرُّ الْعِدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ: رفت و آمد روز و شب کودکان را پیر کرد و بزرگان را از بین برد» از جانب شخص یکتاپرست که اعتقاد به یکتاپرستی او راهنمایی است بر اراده معنای مجازی و چشم‌پوشی از معنای ظاهری (ر.ک؛ همان: ۱۹۷). نمونه‌هایی از این دست در بلاغت و به‌ویژه در علم بیان بسیار است. نکته مهم این است که بدانیم در تمام این موارد، قرینه کارکردی همانند بافت زبانی در مباحث معناشناسی جدید دارد، از این روی که خواننده را به سمت معنای دقیق جملات رهنمون می‌سازد.

در باب قرینه معنوی در مباحث سنتی هرچند که به ظاهر و در نگاه اول به نظر می‌رسد که این نوع قرینه در مباحث بافت غیرزبانی جای می‌گیرد، اما در حقیقت با نگاهی به موارد کاربردی و مثال‌های آن در مباحث سنتی متوجه خواهیم شد که این نوع قرینه بیشتر در چهارچوب نظام زبانی قرار می‌گیرد. البته باید در نظر داشت که بحث «مقام» یا «مطابقت با مقتضای حال مخاطب» با بحث قرینه معنوی تفاوت‌هایی دارد و این بحث بیشتر در مباحث بافت موقعیتی قرار می‌گیرد. اما در محدوده نظام زبانی، قرینه معنوی همچون بافت زبانی نقش بسزایی را در فهم معانی دقیق جملات دارد. برای نمونه ما به منظور فهم دقیق معنای این موارد باید به قرینه معنوی خاص هر جمله مراجعه کنیم: در ﴿يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾: انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند (البقره/۱۹)، قرینه معنوی است و با این قرینه می‌فهمیم که منظور از «أصابع: انگشتان»، «أنامل: سرانگشتان» می‌باشد. یا در جمله ﴿هَزَمَ الْأَمِيرُ الْجُنْدَ﴾ قرینه معنوی نشان می‌دهد که محال

است امیر به تنهایی بتواند سپاهی را شکست دهد، بلکه امیر در این پیروزی به قول علمای بلاغت، سبب بوده است. چنین فهمی از دو مثال ذکر شده و نیز مثال‌هایی از این دست، ارتباطی با بافت برون زبانی یعنی مواردی چون مکان، زمان، مخاطب و... ندارد، بلکه مرتبط است با نظام زبان. بنابراین، قرینه معنوی پیوندی با بافت موقعیتی یا دیگر بافت‌های برون زبانی (عاطفی، اجتماعی، فرهنگی) ندارد و از این نظر، نوعی بافت زبانی به حساب می‌آید که در مباحث سنتی کاربرد فراوانی دارد. از این نوع موارد در مباحث بلاغت قدیم بسیار است و ما به ذکر دو مثال بالا اکتفا می‌کنیم.

۲-۲) قرینه در نحو

قرینه لفظی در علم نحو از جمله مواردی است که به فهم معنای درست کمک شایانی می‌کند. این قرینه در سطح روابط همنشینی کلمات شباهت‌های زیادی به بحث بافت زبانی در مباحث معناشناسی دارد و به نوعی می‌توان آن را زیرمجموعه بافت زبانی به حساب آورد.

گروهی از نحویان معتقدند که تنها از طریق علامت اعراب پی به معنای جمله می‌بریم. این عقیده درست است که علامت اعراب معنای نحوی را تعیین می‌کند، ولی قراین لفظی و معنوی دیگری نیز وجود دارد که در کنار یکدیگر قرار گرفته و از پی هم در فهم معنای نحوی و کشف روابط نحوی مؤثرند و عناصر جمله را مشخص می‌کنند (ر.ک؛ مدیح جبارة النعیمی، بی تا: ۱۶). هرچند علامت اعراب در تعیین نقش واژگان و فهم معنای آنها مؤثر است، اما در این راه کامل‌کننده نیست و قرینه لفظی و معنوی در فهم نقش اعرابی واژگان و به‌ویژه معنای آنها یاری‌رسان است. در حقیقت، این موارد زیرمجموعه بافت زبانی در معنای جدید آن قرار خواهد گرفت.

از جمله مواردی که قرینه کمک شایانی در فهم آن به ما می‌کند، مسأله حذف می‌باشد. حذف در نحو در موارد بسیاری چون حذف فاعل، مفعول، مبتدا، خبر و غیره وجود دارد. برای نمونه گاهی مفعول با قرینه لفظی یا معنوی حذف می‌شود. قرینه لفظی مانند: «دَعَوْتُ الْبَخِيلَ لِلْبَدَلِ، فَلَمْ يُقْبَلِ، وَ لَنْ يُقْبَلَ: بخیل را برای بخشش فراخواندم. پس قبول نکرد و قبول نخواهد کرد»، یعنی: «لَمْ يُقْبَلِ الدَّعْوَةَ، أَوْ الْبَدَلَ، وَ لَنْ يُقْبَلَ الدَّعْوَةَ أَوْ الْبَدَلَ». واضح است که در اینجا مفعول «الدَّعْوَةَ» به قرینه لفظی حذف شده است. یا اینکه عامل مفعول مطلق نوعی یا عددی به قرینه لفظی یا معنوی جایز

است حذف شود. مثال لفظی مانند: «هَلْ جَلَسَ الرَّائِرُ عِنْدَكَ؟» آیا دیدارکننده در نزد تو نشست که جواب داده می‌شود: «جَلُوساً طَوِيلًا»، یعنی «جَلَسَ جُلُوساً طَوِيلًا» او بسیار نشست» (ر.ک؛ حسن، بی‌تا: ۲۰۷). یکی از مهم‌ترین شرایط حذف، وجود قرینه معنوی است. از جمله موارد کاربرد قرینه معنوی می‌توان به این موارد اشاره کرد: عامل حال به قرینه معنوی حذف می‌شود؛ مانند هنگامی که مسافری را می‌بینی و به او بگویی: «سَالِماً»، یعنی «تُسَافِرُ سَالِماً: به سلامت سفر کنی» (ر.ک؛ همان: ۳۸۱). یا در مثال «أَكَلَ الْكَمِثْرِي مُوسَى: موسی گلابی را خورد»، هرچند که علامت اعراب فاعل و مفعول مشخص نیست و ترتیب قرار گرفتن آن دو رعایت نشده، اما به کمک قرینه معنوی مشخص می‌شود که فاعل «موسی» و مفعول «الکمثری» می‌باشد (ر.ک؛ حماسه عبداللطیف، ۲۰۰۰م: ۱۴۰).

مثال‌هایی از این قبیل بارها در کتاب‌های مختلف نحو آورده شده است و قدما به تفصیل بدان پرداخته‌اند. هدف ما پرداختن به این مثال‌های ساده نیست، بلکه هدف اشاره به کاربردهای قرینه لفظی در فهم معنای صحیح واژگان است و همچنین رسیدن به این مطلب که موارد کاربردی قرینه در نحو و بلاغت قدیم محصور در سطح جمله است و مباحث آن بیشتر به ذکر مثال‌ها ختم می‌شود. در واقع، در این زمینه کمتر تئوری پردازی شده است. در حقیقت، نحو قدیم خاصیتی جزئی‌نگر دارد، اما صرف نظر از این مطالب، مهم‌تر این است که قرینه لفظی و معنوی نوعی بافت زبانی است و کارکردی شبیه به آن دارد.

۳- بافت در نگاه معناشناسان جدید

«بافت مفهومی کلی است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. بافت یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن، معانی و مفاهیم نظم می‌یابد و آنگاه آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب «آوا، واژه، جمله و عبارات» شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین روی می‌توان گفت «بافت عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است» (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۹). روشن است همان‌گونه که گوینده یا نویسنده در ایجاد سخن به مؤلفه بافت توجه دارند، خواننده نیز باید روابط بافتی موجود در آن سخن را دریابد و آن را در نظر داشته باشند تا بتوانند فهم دقیقی از متن داشته باشند.

یکی از مهم‌ترین موضوع‌هایی که مورد توجه قدما و معاصران قرار گرفته، ارتباط معنا با بافت است (ر.ک؛ عبدالحمید التلب، ۱۴۱۱ق: ۹۳). در مطالعات زبانی جدید پدیده بافت و تأثیر آن در معانی واژگان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. معنای دقیق واژه در درون بافت است که مشخص می‌شود. بنابراین، بافت مبتنی بر ترکیبی است که بین اجزای جمله وجود دارد. طرفداران نظریه بافت بر این باورند که واژه هیچ معنایی خارج از بافتی که در آن قرار می‌گیرد، ندارد (ر.ک؛ حماسة عبداللطیف، ۲۰۰۰ م: ۵۲) و آنگونه که جان لیون بیان می‌دارد: «محال است که بدون در نظر گرفتن بافت، معنای واژه را ارایه کرد» (همان: ۵۹).

بنابراین، می‌توان گفت معنای واژه، جمله یا عبارت با در نظر گرفتن کلمات، جملات و عبارات قبل و بعد آن مشخص می‌شود. معنایی که از غربال بافت عبور کند، معنایی دقیق خواهد بود. آنچه برای نگارندگان از اهمیت بسیار برخوردار است، کارکرد بافت در معنا و به سخن دیگر، پیوند محکم بافت با معناست. درست همانند شکل ساده‌تر آن، یعنی کارکرد قرینه به عنوان نوعی بافت با معنا. ارتباط معنا و بافت تا جایی اهمیت دارد که در این باره ویتگنشتاین معتقد است کلمات معنا ندارند، بلکه دارای کاربرد می‌باشند. از این سخن فهمیده می‌شود که معنای کلمه حاصل کاربردهای متعدّد در بافت‌های مختلف و ترکیب‌های متنوع می‌باشد (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵ م: ۱۱۴).

از شاخه‌های زبان‌شناسی جدید، معناشناسی علمی است که به ارتباط واژگان و بافت بسیار توجه دارد. معناشناسی هر متن تنها با در نظر گرفتن روابط مفهومی میان واژگان آن متن و بستر و شرایطی که متن در آن به وجود آمده امکان‌پذیر است، چراکه هیچ متنی در خلأ به وجود نمی‌آید (ر.ک؛ علیشاهی قلعه جوقی و حسینی، ۱۳۸۱: ۴۳). در این راستا، مفهوم «همنشینی» ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان است (ر.ک؛ پالم، ۱۳۸۵: ۱۵۹). در این باره کارکرد بافت در نوع قدیم و جدید آن در سطح روابط همنشینی آشکار می‌شود و با توجه به اینکه در این پژوهش نظر ما بیشتر معطوف به بافت زبانی است. بنابراین، ما با روابط همنشینی و واژگان و به سخن دیگر، با ساخت‌های نحوی سروکار داریم. در این باب، روابط معنایی واژگان به عنوان بخشی مرتبط با روابط همنشینی دامنه وسیعی از علم معناشناسی را تشکیل می‌دهد که به چگونگی ارتباط آن با بافت زبانی خواهیم پرداخت. در اینجا و قبل از پرداختن به بافت زبانی، تنها در حد اشاره به انواع بافت اشاره می‌کنیم که عبارتند از:

- بافت زبانی: منظور ارتباط کلمه با کلمات مجاور می‌باشد.
- بافت موقعیتی: منظور موقعیتی است که کلام در آن ادا می‌شود.
- بافت عاطفی: میزان قدرت و ضعف و انفعال را مشخص می‌کند.
- بافت اجتماعی: محیط فرهنگی و اجتماعی است که کلمه در آن واقع می‌شود (ر.ک؛ الرّب، ۱۴۱۳ق: ۷۱).

۳-۱) بافت زبانی

همنشینی واژگان که همان ساخت‌های نحوی را شامل می‌شود، ارتباط تنگاتنگی با بافت زبانی و نیز روابط معنایی دارد که به تدریج به تشریح آن می‌پردازیم. گزینش واژه‌ها و قرار گرفتن آنها در چهارچوب یک جمله، نقش بزرگی را در تعیین دلالت بافت زبانی بر عهده دارد و بافت زبانی به نوبه خود معنای واژگان در جمله را انعکاس می‌دهد (ر.ک؛ عبدالحمید التّلب، ۱۴۱۱ق: ۱۰۹). طرفداران نظریه بافت بر این باورند که: «بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند. معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آنها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند» (مختار عمر، ۱۹۹۸م: ۶۸). بافت زبانی حاصل کاربرد کلمه داخل نظام جمله است زمانی که همنشین کلمات دیگری در ترکیب می‌شود و معنایی خاص و معین را به دست می‌دهد. شایان ذکر است که بافت زبانی در روابط معنایی نیز راهگشاست و این مسأله از طریق به‌کارگیری بافت به عنوان معیاری برای تعیین معنا در واژگان هم‌معنا، چندمعنا، اضداد و غیره می‌باشد (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵م: ۱۱۶).

لاینز درباره بافت زبانی می‌گوید: «معنای کلمه حاصل ارتباط آن با کلمات دیگری است که با معنای معجمی (واژه‌نامه) خود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند» یعنی معنای کلمه با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته است مشخص می‌شود (ر.ک؛ الصّالح الضّامن، ۱۳۶۰: ۷۶ و حجازی، بی‌تا: ۱۶۱). برای نمونه و به منظور روشن شدن کارکرد بافت زبانی در تعیین معنی به نقش آن در مشخص نمودن معنای دقیق فعل (ضرب) در جملات زیر اشاره می‌کنیم:

ضربَ زيدَ عمراً = عاقب: مجازات کرد.

ضربَ اللهُ مثلاً = ذکر: بیان کرد.

ضَرَبَ لَهُ قُبَّةً = أَقَامَ: بر پا کرد.

ضَرَبَ الْعُمَّلَةَ = صَاعَ و سَكَ: ضرب کرد.

ضَرَبَ لَهُ مَوْعِدًا = حَدَّدَ: تعیین کرد... (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵م: ۱۵۲-۱۵۱).

بافت زبانی به عنوان مجموعه‌ای از عناصر گفتاری یا نوشتاری شامل موارد زیر می‌شود:

الف) واحدهای آوایی، واحدهای صرفی، جملات، عبارتها، متن یا حتی کل نوشتار.

ب) ترتیب واژه‌ها داخل جملات و مجموعه روابطی که با یکدیگر دارند.

ج) سبک ادای گفتاری جملات و مؤلفه‌های آوایی همچون تکیه، نغم آهنگ و مکث‌هایی که در حاشیه آن قرار می‌گیرد (ر.ک؛ طهماسبی و نیازی، ۱۹۹۸م: ۳۵). بافت زبانی شامل مؤلفه‌های واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی است و مسایل مربوط به این مؤلفه‌ها هم‌معنایی، چندمعنایی و اضداد می‌باشد و در این راه، از طریق بافت زبانی است که می‌توان به معنای دقیق رسید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بافت زبانی در معنای جدید آن و به‌ویژه در مقایسه با مواردی چون قرینه لفظی و معنوی از گستردگی بیشتری برخوردار است. از سطح جزئی‌نگر جمله فراتر و در حد پاراگراف، متن و کل متن پیش می‌رود یا حتی مواردی چون مؤلفه‌های آوایی را نیز در بر می‌گیرد، در حالی که در مباحث سنتی کمتر به چنین مواردی پرداخته شده است. بافت زبانی در نگرش مدرن آن علاوه بر پیوندهای معنایی بین واژه‌ها به پیوندهای معنایی بین جملات، بندها یا حتی متن‌های مرتبط و سبک کلی آنها نیز می‌پردازد. بر این اساس، می‌توان گفت بافت زبانی در معناشناسی، متن را به عنوان یک شبکه در هم تنیده و منسجم در نظر می‌گیرد؛ زیرا هر متنی از انسجام لفظی و معنایی خاص خود برخوردار است و خواننده باید معنای متن را با فهم کامل این انسجام دریابد. با در نظر گرفتن بافت زبانی متن به صورت کامل است که خواننده می‌تواند فهم کاملی از روابط معنایی اجزای متن داشته باشد و نظام زبانی متن را به صورت کامل بشناسد.

۳-۱-۱) روابط معنایی

روابط معنایی مواردی همچون چندمعنایی، هم‌معنایی و اضداد را شامل می‌شود. به نوعی می‌توان گفت این مؤلفه‌ها ابهام در معنا ایجاد می‌کنند که در این هنگام تنها راه رسیدن به معنای دقیق، کمک گرفتن از بافت زبانی موجود می‌باشد. بنابراین، بررسی ارتباط بافت زبانی و روابط

معنایی مسأله‌ای انکارناپذیر است. در این قسمت به ترتیب مهم‌ترین مؤلفه‌های روابط معنایی، یعنی چندمعنایی، هم‌معنایی و اضداد را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به تشریح ارتباط این مؤلفه‌ها با بافت زبانی می‌پردازیم.

در آغاز پدیده چندمعنایی را بررسی می‌کنیم. این پدیده در عرصه مطالعات معنایی جایگاه ویژه‌ای دارد. چندمعنایی اولین پدیده‌ای است که انسان بعد از نامگذاری اشیاء به آن پی برد (ر.ک؛ نصیف الجنانی، ۱۳۸۱: ۵۱) و «چندمعنایی یعنی وجود واژه‌ای که بر دو معنا به طور یکسان دلالت کند» (همان: ۵۲). قدما نیز پدیده چندمعنایی را در پژوهش‌های زبانی خود مطرح کرده‌اند. آنان واژگانی را که در ظاهر یکسان هستند و در معنا متفاوت، بدین دلیل که یک کلمه با حفظ لفظ و آوا بر بیش از یک معنا دلالت دارد، چندمعنا نامیده‌اند. از جمله آنان می‌توان به اُصمعی، خلیل بن احمد و سیبویه اشاره کرد که تألیف‌های زیادی هم در این زمینه ارائه داده‌اند (انیس، ۱۳۷۳، الف: ۱۴۸).

اولمان، زبان‌شناس انگلیسی، پدیده چندمعنایی را باعث ایجاد نوعی پیچیدگی دانسته است و می‌گوید: «بهبایی که واژه‌ها در ازای تمام مزیت‌های لغوی می‌پردازند، خطر ایجاد پیچیدگی معنایی است. اگرچه تعدد معانی، تنها منبع پیچیدگی معنایی نیست، اما بی‌گمان یکی از عوامل اساسی تولید پیچیدگی به حساب می‌آید» (نصیف الجنانی، ۱۳۸۱: ۶۸). با توجه به این پیچیدگی یا ابهام معنایی که از طریق چندمعنایی در متن حاصل می‌شود، در اینجا تنها راه دست یافتن به معنای دقیق توجه به بافت زبانی است. بر این اساس، در تعریف چندمعنایی به تعریف کامل‌تر یعنی این تعریف اشاره می‌کنیم که چندمعنایی در حقیقت این است که کلمه وقتی در جملات مختلف قرار می‌گیرد، معنایش با توجه به بافت جمله متفاوت باشد؛ مانند واژه «العین» که به معانی متعدد اشاره دارد (ر.ک؛ حماسه عبداللطیف، ۲۰۰۰ م: ۴۶).

کلمه عربی «العین» که یک واژه چند معنا می‌باشد، شامل این معانی است: چشم، چشمه آب، جاسوس دشمن، چشمی درب و سرور قوم. در اینجا بافت است که معانی را از هم متمایز می‌کند و زمانی که می‌گوییم: «تَفِيضُ الْعَيْنِ فِي الشَّتَاءِ = چشمه در زمستان می‌جوشد» و منظور چشمه آب است نه چیز دیگری و زمانی که می‌گوییم: «هَذَا مِنْ أَعْيَانِ الْبَلَدَةِ = این شخص از بزرگان شهر

است»، منظور شخص برجسته و محبوب است. این مسأله نشان می‌دهد که طبیعت معنا در بافت متفاوت است (ر.ک؛ عون، ۲۰۰۵: ۱۵۹). اما پدیده هم‌معنایی به عنوان یکی دیگر از انواع روابط معنایی مورد توجه قدما بوده است. سیبویه در این زمینه می‌گوید: «عرب گاه الفاظ مختلف را برای معانی مختلف و گاهی چند لفظ را برای یک معنی و گاهی یک لفظ را برای معانی گوناگون به کار می‌برند» (رتبانی، ۱۳۷۴: ۲۲۵). یا اینکه فخرالدین رازی هم‌معنایی را چنین تعریف کرده است: «واژگانی که به یک اعتبار بر یک چیز دلالت می‌کنند» (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۱۵).

یکی از دلایل ایجاد هم‌معنایی در نتیجه نامگذاری اشیاء به اعتبارات متعدّد می‌باشد؛ مانند نامگذاری واژه «سیف» به چند صفت مانند: «فصیل، حسام، صارم» یا به مکان مانند: «یمانی و مهند» یا اینکه چیزی را با نام سازنده‌اش نامگذاری کنیم؛ مانند: «رُمح» که به «رُدینی و سَمهری» نامگذاری شده است (ر.ک؛ مجاهد، ۲۰۰۴: ۳۱۴). دو تعبیر وقتی در یک زبان هم‌معنا محسوب می‌شوند که بتوان آنها را در هر جمله آن زبان بدون تغییر ارزش حقیقی جمله جانشین کرد (ر.ک؛ مختار عمر، ۱۹۹۸: ۲۲۳).

لاینز معتقد است که دو واژه در صورتی هم‌معنا هستند که دارای یک مفهوم باشند. مفهوم به نظام پیچیده روابطی که میان عناصر زبانی واژه‌ها وجود دارد، مربوط می‌شود و روابط درون‌زبانی را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ افراشی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). اولمان می‌گوید: «واژگان هم‌معنا آنهایی هستند که در معنی یکسان هستند و در هر بافتی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند» (مجاهد، ۲۰۰۴: ۳۰۱). آنچه مسلم است اینکه هم‌معنایی یکی از انواع روابط معنایی است که به نوبه خود در بستر کلام ابهام ایجاد می‌کند و در این راه بهره‌گیری از بافت زبانی تنها راه رسیدن به معناست. به سخن دیگر، یکی از موارد مهم کارکرد بافت زبانی، تعیین معنایی واژگان هم‌معناست که در سطح روابط همنشینی راهگشای خواننده متن است. در اینجا این شباهت با قرینه روشن می‌شود که قرینه و بافت زبانی هر دو در تعیین معنایی واژگان هم‌معنا و چندمعنا از کارکردی یکسان برخوردارند و با توجه به اینکه هم‌معنایی و چندمعنایی در سطح جزئی ساخت‌های نحوی از بافت و قرینه کمک می‌گیرند. در اینجا شباهت قرینه و بافت بیشتر خودنمایی می‌کند. البته نوع سوم روابط معنایی یعنی اضداد از این قاعده مستثنی نیست که بدان می‌پردازیم.

اضداد در اصطلاح زبان‌شناسان عرب واژگانی هستند که بر دو معنای مقابل یکدیگر دلالت دارند؛ مانند لفظ «المولی» که بر «برده و سرور» اطلاق می‌شود. یا «سَلِیم» که بر «انسان مارگزیده و سالم» اطلاق می‌شود و «الزَّوج» که بر «مرد و زن» اطلاق می‌شود و گفته می‌شود «الرَّجُلُ زَوْجُ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرْأَةُ زَوْجُ الرَّجُلِ: مرد همسر زن است و زن همسر مرد» (ر.ک؛ مختار عمر، بی‌تا: ۱۴۷). در اضداد ممکن است مشابهت میان دو لفظ وجود داشته باشد، ولی آن دو مخالف یکدیگر هستند. گروهی از علمای لغت معتقدند که اگر دو واژه، معنای متضاد هم داشته باشند، در حقیقت، یکی از معانی اصالت دارد و معنای دیگر بعداً به‌خاطر گشایش در زبان پدید آمده است؛ مانند «صریم» در «لیل صریم» و «نهار صریم» و برخی دیگر می‌گویند، اگر یک کلمه دارای دو معنای متضاد باشد، یک معنی متعلق به یک قبیله و معنای دیگر متعلق به قبیله دیگر است؛ مانند: «جون» که در نزد قبیله‌ای به معنی «سفید» و در نزد قبیله‌ای دیگر به معنی «سیاه» است. یا کلمه «غریم» که گاه به معنای «وام‌گیرنده» و گاه به معنای «وام‌دهنده» استعمال می‌شود (ر.ک؛ حاکمی، ۱۳۵۳: ۳۲۱-۳۱۹). اضداد نیز همچون دیگر روابط معنایی نوعی ابهام در متن ایجاد می‌کنند که در اینجا نیز تنها راه رسیدن به معنای دقیق بافت زبانی متن می‌باشد که در نگاه سنتی باز نقش قرینه در تعیین معنا مطرح است و آنگونه که اشاره شد، شباهت قرینه و بافت زبانی در مورد اضداد نیز آشکار می‌شود.

نتیجه‌گیری

بافت زبانی در مطالعات سنتی و پژوهش‌های معناشناسی جدید، ضمن اینکه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، تفاوت‌هایی نیز دارند. از جمله شباهت‌های آنان اینکه در هر دو نوع، کارکرد بافت رسیدن به معنای دقیق است، اما تفاوت آن دو در این است که این کارکرد از نظر کمی و کیفی یکسان نیست. بافت در نگاه سنتی که بیشتر به قرینه لفظی و معنوی محدود می‌شود، تحت تأثیر نوعی تفکر جزئی‌نگر است؛ یعنی نگاه قدما بیشتر محدود به سطح جمله بوده است، در حالی که در پژوهش‌های معناشناسی جدید، مباحث بافت زبانی از سطح جمله فراتر رفته است و فارغ از آن تفکر نحوی و بلاغی جزئی‌نگر، به این مقوله و کارکرد آن در سطح متن نیز پرداخته است یا حتی در این راه، بافت زبانی می‌تواند عناصر آوایی مؤثر در شکل‌گیری سخن را نیز در بر بگیرد. بافت

زبانی در نگرش معناشناختی متأثر از نگرش کلی‌نگر (نگرش متنی) علاوه بر سطح جملات، به کاوش معنای دقیق از رهگذر ارتباط معنایی جملات با یکدیگر نیز می‌پردازد و گاه ممکن است خواننده در این باره، بافت زبانی موجود در ارتباط بین دو یا چند متن و سبک کلی آن متن‌ها را نیز در نظر بگیرد؛ بدین معنا که بافت در نگاه مدرن برای فهم متن از کارآیی بیشتر برخوردار است؛ زیرا به خواننده وسعت دید می‌دهد. همچنین در مباحث معناشناسی جدید به ارتباط مقوله بافت زبانی با روابط معنایی و کارکرد این نوع بافت در فهم روابط معنایی با گستردگی بیشتری پرداخته شده است.

منابع و مأخذ

- افراشی، آریتا. (۱۳۵۳). «نگاهی به مسأله انتقال معنایی». وحید. ش ۱۳۷. صص ۱۱۶-۱۰۷.
- انیس، ابراهیم. (۱۳۷۳). الف. « مترادفات، اشتراک لفظی و تضاد در زبان عربی». کیهان اندیشه. ترجمه سید حسین سیدی. ش ۵۴. صص ۱۷۴-۱۶۹.
- _____ . (۱۳۷۳). ب. «اشتراک لفظی». کیهان اندیشه. ترجمه سید حسین سیدی. ش ۵۶. صص ۱۵۳-۱۴۸.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). **نگاهی تازه به معناشناسی**. ترجمه کورش صفوی. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- پورنامداریان، محمدتقی. (۱۳۸۰). «بلاغت و گفتگوی با متن». **زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تربیت معلّم)**. ش ۳۲. صص ۷۴-۵۳.
- التفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۶). «**مختصر المعانی**». چاپ هشتم. قم: بی‌نا.
- جادرَب، محمود. (۱۴۱۳ق.). «نظریة الحقول الدلالية و المعاجم اللغوية عند العرب». **مجمع اللغة العربية**. ش ۷۱. صص ۲۵۸-۲۱۳.
- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۵۳). «اضداد در زبان فارسی و عربی». وحید. ش ۱۲۷. صص ۳۲۶-۳۱۹.
- حسن، عباس. (بی‌تا). **النحو الوافی**. ج ۲. الطبعة الثالثة. قم: ناصر خسرو.
- حماسة عبداللطیف، محمد. (۲۰۰۰م.). **النحو و الدلالة**. الطبعة الأولى. القاهرة: دار الشروق.
- رتانی، محمدحسن. (۱۳۷۹). «ترادف در واژه‌های قرآن». **پژوهش‌های قرآنی**. ش ۲۳ و ۲۴. صص ۲۶۹-۲۵۴.

- رجب، عثمان محمد. (۲۰۰۳م.). «مفهوم السّیاق و أنواعه و مجالاته و أثره فی تحدید العلاقات الدلّیة و الأسلوب». **علوم اللّغة**. ج ۶، ش ۴، صص ۱۶۲-۹۳.
- صالح الضّامن، حاتم. (۱۳۶۰). **علم اللّغة**. بغداد: دار الحکمه.
- طهماسبی، عدنان و شهیار نیازی. (۱۳۸۴). «البنیة و السّیاق و أثرها فی فهم النّص». **اللّغة العربیة و آدابها**. ش ۱، صص ۳۱-۴۸.
- عبدالحمید التّلب، ابراهیم. (۱۴۱۱ق.). «مصطلح القرینة بین البیانیین و الأصولیین». **کلیة اللغة العربیة** بالقاهرة. ش ۹، صص ۱۸۲-۲۲۸.
- علامتی، صادق. (۱۳۹۰). «قرینه در آیات قرآن». **رشد (آموزش قرآن)**. ش ۳۲، صص ۵۰-۵۲.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و بی‌زینب حسینی. (۱۳۸۹). «حوزة معنایی واژه نساء در قرآن کریم». **مطالعات راهبردی زنان**. ش ۴۹، صص ۷-۴۸.
- عون، نسیم. (۲۰۰۵م.). «**الألسنیة**». الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العربی.
- فهمی حجازی، محمود. (بی‌تا). «**مدخل إلى علم اللّغة**». القاهرة: دار الثّقافة.
- کنعانی، سیّد حسین. (۱۳۸۴). «سیر تحوّل کاربرد سیاق در تفسیر». **مشکوة**. ش ۸۷، صص ۲۸-۴۲.
- مجاهد، عبدالکریم. (۲۰۰۴م.). **علم اللّسان العربی**. عمان: دار أسامه.
- مختار عمر، احمد. (بی‌تا). «التّرادف و أشباه التّرادف فی القرآن الکریم». **الدّراسات القرآنیة**. ج ۲، ش ۱، صص ۱۸۲-۱۹۸.
- _____ . (۱۹۹۸م.). **علم الدلّالة**. الطبعة الخامسة. القاهرة: عالم الکتب.
- مدیح جبارة النّعمی، زینب. (بی‌تا). «الدلّالة التّحویة بین القدامی و المحدثین». **واسط للعلوم الإنسانیة**. ش ۱۲، صص ۹-۲۸.
- نصیف الجنانی، احمد. (۱۳۸۱). «پدیده اشتراک لفظی در زبان عربی». **پژوهش و حوزة**. ترجمه حسین علی‌نقیان. ش ۱۰، صص ۵۱-۷۶.
- نیازی، شهریار و مهین حاجی‌زاده. (۱۳۸۵). «پدیده چندمعنایی در زبان عربی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. ش ۱۷۷، صص ۷۷-۹۶، صص ۷۷-۹۶.